

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید موسی عثمان هستی
مدیر مسؤول ماهنامه طنزی و انتقادی بینام

توای خاین تاکی میشویی کیک پوستین ویا برخاینین میشوی هم اسپ و هم زین خود زیر نام این و آن پت کنی یازیر نام دین من از طرز خرامت میشانسم هستی بی دین (۱)

عنوان این نوشته را به وارثین قربانی های فرمان های "شورای انقلابی" مزدوران روس می گذارم. شاید آنها بتوانند بهتر آنرا عنوان دهند

نوشته یک انسان بی هویتی را به نام مستعار "یاسر" در سایت "جرمن جرمن" خواندم که خودش در نوشته اش از بی شرمی خود بزدلانه اعتراف کرده بود که آن نوشته را بنام مستعار نوشته است (یعنی مستعار نویس بی وجدان بی شخصیت بی هویت با سابقه خراب در همه جهات) سبک نوشته به نوشته "ولی نوری" شاگرد خاص جنرال رسول قندهاری رئیس ضبط احوالات سلطنتی در زمان صدارت "داوود" دیوانه می ماند. من که با کلمه مستعار و مستعار نویس حساسیت دارم اول خیلی عصبی شدم که بعضی انسان ها چقدر بی وجدان هستند که سر یک شخصیت شناخته شده مبارز که مبارزه آن برای آزادی وطن علیه دشمن انسانیت مانند آفتاب روشن است در حالیکه خودش به بی هویتی خود و مستعار نویسی خود نا جوان مردانه اعتراف می کند شخصیت شناخته شده مبارز کبیر وطن آقای سید حسین موسوی را که هیچ افغان با وجدان نیست که شناسد با بیرحمی یک کاسه لیس اجنبی با قلم نیشکاری می کند. وی با این کار به جان تمام آنهایی که از مبارزات این فرزند صالح مردم خبر دارند و در کنارش سختی های مقاومت را متحمل شده اند چنان آتش می زند که به غیر از سوختاندن آتش افروزان به دیگر قسم خاموش نخواهد شد. هر چند من توان این را ندارم تا به دفاع از استاد موسوی برآیم و قلم خود موسوی از نگاه منطق شمشیری است به قدر کافی برنده و تیز که به دفاع این و آن ضرورت ندارد.

وقتی چنین می نویسم شاید عده ای بگویند وقتی موسوی توان نوشتن و دفاع را خود دارد چه خود خواهی ترا مجبور کرده که زبان قلم دراز کنی؟
خوانندگان محترم!

من در عنوان نوشته مستعار نویس بی هویت "یاسر" در سایت چنل "جرمن جرمن" به گرداندگی قیس کبیر که دنده پنج وی "ولی نوری" و "کریم عطایی" است این عنوان را خواندم "ابتکار سیستمی مناسب ترین باب افشاء و طرد بزدلان خاین ضد ملالی جویا را کشوده است، باید به او تاسی جست !"

من که عادت دارم هیچ چیزی را بی طنز و شوخی و قصه نوشته کرده نمی توانم و قتی که کلمه تاسی را در عنوان نوشته خواندم با درک این ملاحظه که تاسی در لغت به معنی پیروی کردن، اقتدار کردن، تقلید کردن، غمخواری کردن یکدیگر را تعزیت دادن است، روزی را به یادم آورد که در خارنوالی ولایت کابل کار می کردم چون پولیس حق گرفتاری مجرم را داشت ولی حق تحقیق را به اساس قانون نداشت جهت تحقیق به خارنوالی سه نفر را آورده بود از جمله سه نفر سر و روی یک نفر شکسته بود من دیدم که سر و روی یک نفر شکسته از نفر جور پرسیدم چرا سر این آدم را شکستید و چکاره هستید گفتند:

این آدم مرا "مرده گاو" گفته این رفیق من به خاطر یکه مرا "مرده گاو" گفته با من هم دست شده و همدردی کرده این نفر را با من لت و کوب نموده و از حیثیت من دفاع کرده است بعد پرسیدم که شما چه وظیفه دارید گفت ما هر دو در سر چوک کابل غریبی می کنیم و هم مسلک هستیم گفتیم چه غریبی می کنید چشم های خود را پائین انداخته با آواز خفه شده گفتند: "تجارت زن بری داریم"

گفتم: وقتی که این کار بی شرمی را می کنید چرا از این حرف بد شما می آید
گفت: خرنوال صاحب من گناه ندارم به تاسی از همسلکی بودن از رفیق خود دفاع کرده ام سر و کله این آدم را شکستم.
برگردیم به اصل مطلب:

من به خانم "ملالی جویا" احترام دارم پدرش منسوب به یک جریان انسانی بود به خاطر انسان و انسانیت پای خود را در دفاع از وطن از دست داد و حالا که خانم "جویا" را به "راوا" نسبت می دهند من به "راوا" و طرز فکر "ملالی جویا" و کار "راوا" کاری ندارم و این هم برایم مهم نیست که آیا وی به راستی عضو "راوا" هست و یا نیست. ولی این را به جرئت می نویسم که رهبران پر افتخار و روان شاد "سازمان رهایی وراوا" شهید داکتر "فیض محمد" و شهید "مینا" خواهر و برادر مبارز من بوده هر انسانی را که بنام آن دوشخصیت یاد کنند به شرطی که بنام آنها و سر خون آنها تجارت نکنند من به آن شخص نیز احترام می گذارم. من نمی خواهم در پشت شخصیت مبارز و راه فکری خانم "جویا" خود را پنهان کنم ولی از کسانی که سابقه جنایت دارند و می خواهند در عقب "ملالی جویا" و پیروان انسان هائیکه به من حیثیت خواهر و برادر را داشتند خود را پنهان کنند مانند "سیستانی، ولی نوری، عطایی، و دیگر دشمنان مردم و از آن سنگر استفاده کنند به وسیله منطق از دم شان می گیرم و نعش مردار آنها را مثل لاشه یک سگ مرده به کثافت دانی می اندازم تا بار دیگر برای مکاران و موقع شناسان دنیا پند تاریخی شود.

از موضوع دور نمی شوم میراث "ملالی جویا" به خابینی از قماش سیستانی، جرمن جرمن، "شورای انقلابی" و "حزب دموکراتیک خلق" که هزاران همسنگر پدر "ملالی جویا" را کشته، نمی رسد و سیستانی نباید خود را گوساله گوساله کند زیرا این حرفهای سیستانی را کسی قبول نمی کند

من که نوشته آقای موسوی را به جواب یک نوشته سیستانی خوانده ام آقای موسوی گفته بود که این آقای اعظم سیستانی از کرسی نشینان با صلاحیت "شورای انقلابی" که در پای فرمان گشتار امضا می کرد، بود. این را خود سیستانی هم انکار کرده نمی تواند و آقای ظاهر افق که از جمله مؤسبین حزب دموکراتیک خلق است و در تورتوی کانادا با ما زندگی می کند به من و دیگر دوستان بارها گفته است که سیستانی نه تنها از کرسی نشینان و مقربین کرسی نشینان حزب دموکراتیک خلق و کاجی بی بود جاسوسی مرا و دیگران را به بصیر رنجبر که از مهره های خطرناک کاجی بی و فعلاً وکیل پارلمان است می کرد. پس آفتاب به دوانگشت پت نمی ماند سوال اینجا است که موسوی تهمت نکرده و دروغ هم نگفته پس مستعار نویسان چرا خود را شریک جنایت این تاجر سر چوک می سازند. معلوم است که این مستعار نویسان به خاطر هم مسلکی سرو گردن آقای موسوی را می میخوانند با قلم بیشرمی بشکنانند. ملت ما با شناختی که از سیستانی و دار و دسته افغان جرمن دارد فریب این "تاجران سرچوک" حزب دموکراتیک خلق را هرگز نمی خورند. مگر آنهاست که با نام مستعاری هویت سفسطه می نویسند باید بدانند که از طرز خرام شان شناخته می شوند. امید است که از این بی شرمی و پررویی دست بکشند و اگر چیزی برای گفتن دارند با نام و هویت کثیف خود داخل میدان شوند. تا مردم ببینند که این تاسی جویان همان مسلکان اند نه کسان دیگری. "ولی نوری" و "کریم عطایی" با هر نام و رسمی مستعار نویسی که داخل میدان قلم و کاغذ شوند من از دست و پا انداختن شان آنها را می شناسم حالا چهره های کثیف شان شناخته شده به هر نام که از تاجر سر چوک "اعظم سیستانی" دفاع کنند ملت ما سیستانی، ولی نوری، و عطایی را با سابق تجارت شان می شناسند من اینها را از طرز نوشته شان می شناسم اگر بنام مستعار نوشته کنند و یا بنام خود. ولی من شناختی که از این بزدلان دارم اینها با هویت خود و بدون دنده پنج داخل میدان نمی شوند و به من فرق نمی کنند که بکدام نام به جواب من می پردازند و اگر جواب بگویند باز می بینند که دال می پرد یا چپاتی می بینیم که یخ کردند و اگر نکردند باز درس تاریخی به عطایی و ولی نوری می دهم

نوت: اگر نوشته مستعار نویس "یاسر" را قبل از نوشته من سایت چتل "جرمن جرمن" خوانده باشید آن وقت می دانید که من از شرافت کار گرفته ام باید زشت تریه جواب "یاسر" بی هویت می نوشتم هرکی را باید به سبک خودش جواب داده ادب کرد.

(۱) در این جا منظور از دین یک مسلک به مفهوم عام کلمه می باشد. زیرا به نظر من همان قسمی که آقای موسوی بارها گفته است، مزدور اجانب دین و مسلک ندارد. چیزی که در مورد سیستانی و دوستانش کاملاً صدق می کند.